

کار درست همین است

۶

راستش را بگو

چی بخوریم؟ چی نخوریم؟

۸

اینطوری که نمی شود!

۱۴

۲۰۵

کوله بیشتی



۱۴۰۳

۰۵

۲۴

ضمیمه روزنامه شهرآرا
ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه



طعم شیرین دعا

بعد از نام و یاد خدای بزرگ، سلامی می‌کنیم به زیبایی تابستان، به همهی شما دوستان خوب و مهربان کوله‌پشتی. امیدوارم که خوب و سلامت باشید و قدر لحظه‌لحظه‌ی زندگی‌تان را بدانید و همیشه حال خوب داشته باشید.

بچه‌های عزیز! یکی از چیزهایی که حال ما را بهتر می‌کند، انجام کارهای خوب است. کارهای خوب شکل‌های بسیاری دارد؛ با ادب بودن، تمیز بودن، مهربان بودن، احترام گذاشتن به دیگران و... اما یک کار خوب دیگر، حرف زدن با خداست.

حتماً دیده‌اید که در خانه، بزرگ‌ترها به غیر از سر سجاده‌ی نماز، در زمان‌های دیگر هم با خدا صحبت می‌کنند و از خدا کمک می‌خواهند. حتماً در مکان‌های مذهبی مثل حرم امامان (ع) یا مسجد، افرادی را که مشغول خواندن دعا هستند، دیده‌اید. اسم این کار دعا کردن است. می‌دانید چرا ما دعا می‌کنیم؟ معلوم است، زیرا دعا و صحبت با خدا به ما احساس امیدواری و روحیه‌ی تازه می‌دهد. خدا ما را آفریده و از حال ما همیشه با خبر است و اوست که می‌تواند به ما در همه جا و در هر زمانی کمک کند. بله، دعا کردن و حرف زدن با خدا طعم شیرینی دارد، پس شما هم این احساس را تجربه کنید.



طیبه نابت

فهرست

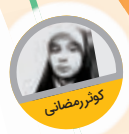
دایاناسوری در باغچه ۲۱
یک گلدان قشنگ ۴۱
یک نیم‌دایره‌ی رنگی ۶۱
سجابه‌ها را پیدا کن ۷۱
چی بخوریم، چی نخوریم ۸۱
حس خوب را
به مخاطبانم منتقل می‌کنم ۱۰۱
یک غذای خوش‌مزه ۱۲۱
دو کتاب پرمایه ۱۳۱
اینطوری که نمی‌شود! ۱۴۱
شما هم گنج دارید؟ ۱۶۱

صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات نابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پیام‌رسان روزنامه: ۰۶۰ ۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
اجدای کوهسنگی
دفتر مرکزی: ۵-۱۵۸۸۸۸۸۱-۳۷۲۸۸۸۸۱
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۰۵۱
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



مغزهای قوی



بچه‌های عزیز! برای اینکه همیشه سالم و پرانرژی باشیم، باید درست تغذیه کنیم. تغذیه درست و به اندازه باعث می‌شود کمتر بیمار شویم. امروز می‌خواهیم شما را با فایده‌ی کنجد و گردو، این دو مغز مفید، آشنا کنیم.

برای داشتن استخوان‌هایی محکم و مغزی سالم و همیشه آماده، نباید از خوردن کنجد در غذاهایتان خودداری کنید. یادتان باشد تگه‌های گردو را کنار ماست یا پنیر حتماً بخورید. این دو مغز خوش مزه برای سلامتی شما بسیار مفید هستند.



کنجد

کنجد علاوه بر داشتن ویتامین‌های لازم برای بدن، یکی از بهترین چربی‌های سالم است که نمی‌گذارد در آینده به بیماری قلب دچار شوید. این دانه‌ی کوچک سرشار از مواد معدنی مورد نیاز بدن انسان مانند کلسیم، منگنز و فسفر است. کلسیم مهم‌ترین ماده برای حفظ سلامت استخوان‌های شماست. علاوه بر این، خوردن دانه‌های کنجد باعث افزایش احساس سیری در شما می‌شود و نمی‌گذارد وعده‌های ناسالم بخورید.

گردو با داشتن ویتامین‌های E و گروه B و مواد معدنی لازم مثل امگا ۳، برای سلامت قلب، پوست و گوارش و هضم غذا بسیار مفید است.

یکی دیگر از خواص گردو، تقویت سیستم ایمنی است. گردو آنتی‌اکسیدان‌هایی دارد که به حفظ سلامت سیستم ایمنی کمک و از شیوع بیماری‌ها جلوگیری می‌کند.

گردو



“

دایناسوری در باغچه

گفتم که این شست
یک دایناسور است
با خنده بابا گفت:
«حتماً همین طور است!»

گفتم: «عجب کشفی؛
بامزه و باریک!
در خاک مانده است
از عصر ژوراسیک!»

در باغچه دیروز
یک استخوان دیدم
تا دیدمش در خاک
بازوق خندیدم

”





یک گلدان قشنگ

همیشه با کمی فکر و خلاقیت می توانید یک کاردستی زیبا درست کنید. اگر دوست دارید یک گلدان زیبا برای روی میزتان درست کنید، با من همراه شوید.

روش ساخت: ابتدا باقیچیی همه ی گوش پاک کن ها را از قسمت دسته، ببرید و چوب های بستنی را هم از وسط باقیچیی نصف کنید. بعد از این کار، دورتادور سر ظرف پلاستیکی بزرگ را با چوب بستنی و چسب بچسبانید. حالا با استفاده از مهره های رنگی، سرهای گوش پاک کن را مثل گلبرگ های گل، دورتادور مهره ی رنگی چسب بزنید. بعد از اینکه گل ها آماده شد، آن ها را با چسب داخل گلدان بچسبانید و دورتادور گلدان را هم با روبان رنگی تزئین کنید. به به! این هم گلدان رنگی رومیزی شما.



چی لازم داریم؟

چوب بستنی رنگی

گوش پاک کن

روبان رنگی

سر ظرف پلاستیکی بزرگ

چسب و قیچی





کار درست همین است

راستش را بگو



خرسی از روی کمد داد زد: «باید به مامان بگویی.» مینا برگشت و به خرسی اخم کرد و گفت: «گفتم ساکت!» بعد هم رفت و چسب نواری را برداشت. اول یک چسب ضربدری روی دهان خرسی زد که دیگر سروصدا نکند، بعد هم شروع کرد به چسباندن تکه های گلدان کنار هم؛ اما چیزی که آخرش درست شد، اصلاً شبیه گلدان نشد، کج و کوله بود و بعضی گل هایش برعکس و کجکی بود. مینا دوباره گلدان را زیر تخت قایم کرد. عروسک موفرفری فکری کرد و گفت: «می توانی برای همیشه قایمش کنی.» خرسی که از بس تکان خورده بود، گوشه ی چسب روی دهانش را کنده بود و دوباره داد زد: «زود برو به مامان بگو. خودش می داند چطوری درستش کند.» مینا بلند شد و خرسی را از روی کمد برداشت و با عجله زیر تخت کنار گلدان گذاشت و گفت: «اصلاً بهتر است همین جا باشی.» بعد در حالی که از نگرانی هی با دکمه های پیراهنش بازی می کرد، آهسته گفت: «اگر مامان بفهمد، ناراحت می شود!» خرسی از همان زیر تخت گفت: «اما اگر نگویی، مامان بیشتر ناراحت می شود!» مینا سرش را خم کرد و زیر تخت را نگاه کرد. به خرسی نگاه کرد که یک گوشه زیر تخت گیر کرده بود و به گلدان کج و کوله که افتاده بود روی زمین. آهی کشید و پرسید: «فکر می کنی بهترین کار همین است؟» خرسی آهسته سرش را تکان داد. مینا لبخندی زد و دستش را دراز کرد. اوّل خرسی و بعد گلدان را بیرون کشید. آن وقت راه افتاد برو پیش مامان. کمی بعد

بعضی وقت ها ممکن است چیزی را خراب کنیم که برای همه پیش می آید. اما خوب است جرئت داشته باشیم و راستش را به دیگران بگوییم. مینا داشت داخل اتاق برای خودش پیرپیر می کرد که یک دفعه عقب عقب رفت و یک وری افتاد روی میز کوچک کنار اتاق. میز و مینا با هم افتادند روی زمین. گلدان گل قرمز قشنگ مامان هم که روی میز بود، افتاد زمین و شَتَرَق صدا کرد و چند تکه شد. مینا با ناراحتی برگشت و به گلدان که حالا دیگر شبیه گلدان نبود، نگاه کرد و گفت: «وای، دیدی چه کار کردم!» بعد هم با عجله بلند شد و شروع کرد به بلند کردن میز و جمع کردن تکه های گلدان از روی فرش. آهی کشید و با خودش گفت: «اگر مامان بباید و گلدان قشنگش را این جوری ببیند، حتماً حسابی ناراحت می شود. بهتر است فعلاً قایمش کنم.» مینا با عجله تکه های گلدان شکسته را برد داخل اتاقش و زیر تخت خوابش مخفی کرد. خرسی پشمالو که روی کمد نشسته بود، از آن بالا داد زد: «داری چه کار می کنی؟ چی را قایم می کنی؟» مینا آهسته گفت: «هیس! ساکت باش.» عروسک موفرفری که روی تخت خواب دراز کشیده بود، یواش گفت: «گلدان مامانت است؟ تو شکستی؟» مینا با خجالت سرش را تکان داد. عروسک گفت: «باید چسبش بزنی. وقتی دست من کنده شده بود، بابایت با چسب درستش کرد.»





تصویر: زهره افشاری

خرسی و عروسک موفرفری از لای در بیرون را نگاه کردند و مامان و مینا را دیدند که نشسته بودند و لبخند زنان داشتند تگه های گلدان را به هم می چسباندند. گلدان تقریباً مثل اولش شده بود. خرسی لبخندی زد و گفت: «کار خوبی کرد.» عروسک موفرفری هم سرش را تکان داد و گفت: «بله، حق باتو بود.»



یک نیم دایره‌ی رنگی

تا حالا شده است که بعد از باران به آسمان نگاه کنید و رنگین کمان ببینید؟ رنگین کمان یکی از زیبایی‌های جهان ماست که همه از دیدن آن خوش حال می‌شوند.

رنگین کمان وقتی به وجود می‌آید که نور خورشید به قطره‌های باران می‌خورد و ما می‌توانیم آن را ببینیم. ما همیشه رنگین کمان را با هفت رنگ نقاشی می‌کنیم، اما رنگین کمان فقط هفت رنگ نیست و رنگ‌های خیلی زیادی دارد و چشم ما فقط این هفت رنگ را که قابل دیدن است، می‌بیند.

رنگین کمان فقط مخصوص روزهای بارانی نیست؛ هر جایی که نور خورشید به قطره‌های آب برخورد کند، رنگین کمان را می‌توانیم ببینیم؛ مثلاً کنار آبشارها یا فواره‌ها. ما رنگین کمان را به شکل یک نیم دایره می‌بینیم، اما واقعیت این است که رنگین کمان یک دایره‌ی کامل است. پس چرا ما آن را نمی‌بینیم؟ چون قسمت پایینی رنگین کمان به زمین برخورد می‌کند و دیده نمی‌شود. رنگین کمان فقط در روز دیده نمی‌شود، بلکه ممکن است در شب هم دیده شود؛ یعنی وقتی که نور ماه به قطره‌های باران یا آب بتابد، رنگین کمان دیده می‌شود. مردم درباره‌ی رنگین کمان قصه‌های زیادی ساخته‌اند؛ مثلاً بعضی‌ها می‌گویند در جایی که رنگین کمان به زمین می‌رسد، یک کوزه پر از طلا پیدا می‌شود! البته هیچ‌کس تا حالا نتوانسته است این کوزه را پیدا کند!

دوست دارید شما هم یک رنگین کمان کوچک در خانه درست کنید؟ کافی است با اسپری جلونور خورشید آب بپاشید تا رنگین کمانتان را ببینید.





سنجاب‌ها را پیدا کن

طبیعت پر از چیزهای جالب و سرگرم‌کننده است. اگر دقیق و ریزبین نباشید، ممکن است در نگاه اول خیلی از چیزهای اطراف را نتوانید تشخیص دهید. بچه‌های عزیز! برای تقویت میزان دقتتان باید خوب به همه چیز نگاه کنید. در تصویر زیر ۱۲ سنجاب زرنگ لابه‌لای درختان پنهان شده‌اند. آن‌ها را پیدا کنید.



این همه شیرینی برای سلامتی
ضرر دارد. یک خانه به عقب برگرد و این
خوراکی ها را سر جای شان بگذار.

آفرین که حواست بود سبزیجات
بخوری. خوردن سبزیجات برای سلامتی مفید
است. ۲ خانه جلو برو.



چه کار
خوبی می کنی
خوردنی هایت را
با دیگران تقسیم
می کنی. آفرین!
۲ خانه جلو برو.

وای!
یادت رفت
سیب را بشویی.
یک خانه به عقب
برگرد و سیب را
بشوی.



چی بخوریم چی نخوریم

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس
و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم.
بازی با تاس شش شروع می شود. برنده
کسی است که زودتر مسیر را طی کند
و به نقطه ی پایانی برسد. هدف این
بازی آموزش نکات مهمی درباره ی
خوردنی هاست؛ اینکه چی بخوریم بهتر
است و کی و چطوری بخوریم بهتر است.
کودکان با این بازی هم سرگرم می شوند
و هم یاد می گیرند رژیم غذایی سالمی
داشته باشند.



عسلعلی سپاهی
پزشک

شروع:
پچه ها امروز می خواهند
مواظب غذا خوردنشان
باشند. با آن ها همراه شو
کمکشان کن. تاس بریز و
شروع کن.

چه کار
خوبی می کنی هر
روز یک لیوان شیر
می خوری. آفرین!
۲ خانه برو جلو.

چرا صبحانه را
خوردن وعده های غ
یک بار تاس نریز و بنش





این همه پرخوری چرا؟! ممکن
است دل درد بگیری. دو خانه به عقب
برگرد و پرخوری را تمام کن!

۲۲

۲۱

۲۰

۱۹

۱۸

۱۷

۲۳



۲۴



۲۵

غذاهای
خانگی خیلی
بهتر است. این
همه ساندویچ
و پیتزا نخور.
۲ خانه به عقب
برگرد.

۲۶

۲۷



۲۸



۲۹

هواگرم
است و به خوردن مایعات
بیشتری احتیاج داری.
آفرین که این را می دانی!
۳ خانه جلو برو.

۳۰

ت رانمی خوری؟
ذایبی خیلی مهم است.
بین صبحانه ات را بخور.

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

باتاس
زوج حرکت کن.

مَدّاح کوچک اهل بیت (ع):

حسّ خوبم را به مخاطبانم منتقل می‌کنم



روزها و شب‌های محترم و صفر و روضه رفتن همراه مامان و باباهای مهربان، حال و هوای خیلی خوبی دارد، اما شیرینی ماجرا آنجا بیشتر می‌شود که مَدّاح مجلس، کودکی هم‌سن و سال خودمان باشد.

سید علی اسماعیلی بایگی، دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان المهدی (عج) است. او مَدّاحی را از هفت سالگی با اجرا در جلسه‌ی هفتگی و سپس با پیشنهاد شوهرخاله‌اش - که عمورضا صدایش می‌زند - دکلمه‌خوانی را با دکلمه‌ای درباره‌ی حضرت فاطمه (س) آغاز کرده و تاکنون چند اجرا هم در حرم رضوی داشته است. در مسابقه‌ی مَدّاحی و دکلمه‌خوانی شهرداری منطقه ۵ در پارک وحدت نیز مقام دوم را کسب کرده است. دیدگاه سید علی درباره‌ی هنر معنوی‌اش را در ادامه می‌خوانید.



همه‌ی ماجرای کربلا

با علاقه‌ای که به مَدّاحی و خواندن برای اهل بیت (ع) در خودم احساس می‌کردم، مولودی حضرت معصومه (س) را در مراسم جلسه‌ی هفتگی خانوادگی خواندم که عمورضا پیشنهاد داد اوّل دکلمه بخوانم و گستره‌ی شعرهایم را بیشتر کنم.

به واسطه‌ی دکلمه‌خوانی و شرکت در جلسات، به پیشنهاد استادم آقای ابراهیمی، سوره‌ی یس و آیت الکرسی را حفظ کردم. امسال تابستان هم پانزده سوره‌ی دیگر از قرآن را حفظ کردم. برای دکلمه‌خوانی، خواهر و پدرم اشعار مناسب را برای من انتخاب می‌کنند و پدرم با خرید کتاب «در کربلا چه گذشت؟» مرا به دانستن بیشتر درباره‌ی امام حسین (ع) تشویق کرده است. دکلمه‌ای را که زیباتر و براساس احادیث و سنت ائمه (ع) باشد، انتخاب می‌کنم و دوست دارم فضایل، شجاعت و اخلاق ارزشمند اهل بیت (ع) را به مخاطبم منتقل کنم. به نظرم از اهل بیت (ع)، بیشتر مصیبت‌هایشان را شنیده‌ایم، اما این بزرگواران برای هدایت و بهتر زندگی کردن ما انتخاب شده‌اند. بنابراین یادآوری این مطالب را برای خودم و دیگران خیلی مهم می‌دانم. من هم «آبرویی دارم اگر از آستان امام حسین (ع) است». به همین دلیل تلاش می‌کنم ابتدا دکلمه را برای دل خودم بخوانم و از آن لذّت ببرم و این حس را به مخاطبانم منتقل کنم.





خاطرات شیرین من

از اتفاقات شیرین در این راه این بود که در یکی از اجراهایم در رواق امام خمینی (ره) پس از اجرا، آقای میثم مطیعی را دیدم. در اجرای دیگری هم در رواق دارالحجّه که دکلمه‌ای برای حضرت زینب (س) می‌خواندم، یکی از مصرع‌ها این بود: «بنویسید که ای جان، سینه قربان زینب (س)». آنجا تعدادی از زائران ترک زبان این قدر از این مصرع استقبال کردند که مجلس شورو حال عجیبی پیدا کرد.

روزهایی در حرم و در مسجد

ابتدا در مسجد محلّه مان به نام مسجد حضرت رقیه (س) فعالیت داشتم و با تعدادی از بچه‌ها، مکتبری هم می‌کردیم. اکنون هم در مسجد امام زمان (عج) برای مراسم نماز، دعای توسل، کلاس احکام، هیئت هفتگی، هیئت دهه‌ی محرم و کمک به هیئت امام حسن مجتبی (ع) شرکت می‌کنم. یک روز به همراه پدر، عمو و پسرعمویم که او هم دکلمه خوانی می‌کند، به اتاق ۴۱۱ حرم واقع در صحن جمهوری رفتیم. نزدیک عید غدیر بود. عمویم به استاد اطاعتی، من و پسرعمویم را معرفی کرد که پس از خواندن دکلمه، هردوی ما تأیید شدیم و عید غدیر دو سال پیش، نخستین اجرای من در رواق دارالحجّه و در جمع چهار نفری بود که به آن محفل می‌گویند. تاکنون هم سیزده اجرا در حرم به صورت انفرادی یا گروهی داشته‌ام. در دهه‌ی اوّل محرم امسال دو برنامه‌ی نماشعر در شب هفتم و شب عاشورا و یک اجرای یک نفره در روز سیزدهم محرم در حرم مطهر امام رضا (ع) داشتم. سه شب در هیئت خودمان اجرا کردم، یک شب در محفل الجهاد، شب سوم هم که روضه‌ی حضرت رقیه (س) را داشتم، خیلی حس خوبی بود و مجلس خوبی برگزار شد.

ازان‌ها

جدانشویم

به مولودی خوانی و سینه زنی و فوتبال خیلی علاقه مند و در این ورزش، تا انتخابی تیم مدرسه هم پیش رفته‌ام. دوست دارم در آینده استاد دانشگاه شوم و در کنار تحصیل، مدّاحی و دکلمه خوانی را هم ادامه دهم. از عمورضا، پدر و مادرم و خواهرانم و استادان خوبم برای حمایت‌ها و تشویق‌هایشان ممنونم. به دوستانم می‌گویم سعی کنیم هرگز از قرآن و اهل بیت (ع) جدانشویم و با برنامه ریزی و تلاش بیشتر به همه‌ی کارهایمان هم برسیم. بر دوستان خود در این مسیر معنوی بی‌تأثیر نبوده‌ام، زیرا پس از بعضی اجراهایم، دوستانم از من آدرس جلسات آموزشی را می‌خواهند. به لطف ائمه‌ی اطهار (ع) مردم هم به من لطف بسیار و عموماً التماس دعا دارند.



یک غذای خوش مزه



آن روز، نازنین با مادرش به میوه فروشی رفته بود. مادر تا چشمش به ساقه های بلند کرفس افتاد، گفت: «به به! فردا یک خوراک کرفس خوش مزه درست می کنم!» نازنین خیلی کرفس دوست داشت، برای همین خوش حال شد. روز بعد مادر یک پیاز را ریز کرد و درون ماهیتابه ریخت. بعد مقداری نمک و فلفل و ادویه اضافه کرد. وقتی پیاز سرخ شد، کمی رب و بعد کرفس ها را هم داخل ماهیتابه ریخت. وقتی کرفس کمی سرخ شد، لوبیاهایی را که از قبل پخته بود، به مواد اضافه کرد و یک لیوان آب داخل ماهیتابه ریخت تا غذا خوب بپزد. وقتی غذا آماده شد، نازنین بالذت غذایش را خورد. مادرش هم برایش توضیح داد که کرفس یکی از سبزی های پرخاصیت است؛ مثلاً برای کبد خیلی مفید است و باعث پاک سازی خون می شود.



چی لازم داریم؟

کرفس، یک عدد

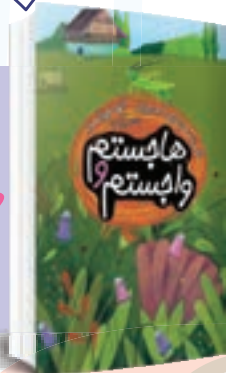
لوبیای پخته، یک پیمانه

پیاز، یک عدد

نمک و فلفل و ادویه، به میزان لازم

رب گوجه، به میزان لازم





- نویسنده: افسانه موسوی گرمارودی
- سال نشر: ۱۴۰۰
- ناشر: انتشارات یک دانه

هاجستم و واجستم

ملخی داستان ما خیلی بازیگوش بود و به صحبت‌های مامان ملخی گوش نمی‌داد تا زمانی که توی یک دردسر بزرگ افتاد. یک روز که ملخی داشت پیربازی می‌کرد، روی درخت پرید. از آن بالا جستی زد روی یک بوته، بعد هم پرید روی گل، اما دیگر نفهمید که راه خانه‌شان کدام طرف است. ملخی گم شده بود. اگر شما هم مثل من دوست دارید بدانید که ملخی چطور راه خانه را پیدا می‌کند، پیشنهاد می‌کنم کتاب «هاجستم و واجستم» را مطالعه کنید. این کتاب مناسب سن ۷ تا ۱۰ سال است.



دو کتاب پرماجرا



هستی
نیک صفتی

این خیلی ریزه

اگر شما هم کشف چیزهای جدید را دوست دارید، پیشنهاد می‌کنم کتاب «این خیلی ریزه» را مطالعه کنید. این کتاب درباره‌ی دختری است که هر چیزی را که روی زمین می‌بیند، دوست دارد بردارد. همه چیز خوب است تا اینکه یک روز با برداشتن یک وسیله‌ی خیلی کوچک، اتفاقات و مشکلات عجیبی برایش پیش می‌آید. او باید راه حل پیدا کند. خب، معرفی کافی است. بچه‌ها! بقیه‌ی داستان را خودتان بخوانید.

این کتاب مناسب سن ۷ تا ۱۰ سال است.

- نویسنده: یگانه مرادی لاکه
- سال نشر: ۱۴۰۰
- ناشر: انتشارات یک دانه





اینطوری که نمی شود!

سارا و مهیار با هم خواهر و برادرند. آنها بعضی وقتها با هم دعوایشان می شود. امروز هم یکی از آن روزهاست. مهیار می خواهد بازی کامپیوتری اش را تمام کند چون به مرحله آخر رسیده است اما صدای بازی خیلی بلند است. سارا می خواهد کتاب داستانش را بخواند ولی با اینهمه سرو صدا مگر می شود؟ برای همین هم دعوایشان شده است.



ماماااا...
بابا...



مامان...
بهش بگو بره
یه جای دیگه کتابشو
بلند بخونه...
لج کرده نمی ره



دوست دارم
با صدای بلند بازی
کنم... تو برو یه جای
دیگه کتاب بخون.

صداشو
کم کن دیگه...
وگرنه منم لج
می کنم و از اینجا
نمی رم.



صداشو
کم نمی کنه...
من می خوام کتاب
بخونم...

سارا نمی ذاره
من بازی مو
تموم کنم...

این
چه سرو صدایی یه
که راه انداختین...
چه خبره؟





قدر گنج هاتون رو بدونید

شما هم گنج دارید؟!

وای که چقدر داشتن خانواده و خواهر و برادر خوبه! تا حالا تو چه کردی وقتی که توی یه خونه صدای بچه هاست، انگار زندگی، زندگی می کنه. می دونید می خوام چی بگم؟ اینکه خانواده تون رو، خواهر و برادراتون رو دوست داشته باشید. هیچ می دونید آدمای زیادی توی دنیا هستن که همه چی دارن، پول، ثروت، ماشینای مدل بالا، اما خوش حال و راضی نیستن؟ می دونید چرا؟ چون بهترین و ارزشمندترین ثروت و دارایی دنیای یعنی خانواده رو نتونستن به دست بیان. بله، خانواده ی شما گران بهاترین سرمایه، داشته و دارایی شماست. پس قدر گنجاتون رو بدونید و ارزش مراقبت کنید بچه ها.



اسم من کسری است. کلاس چهارم روم توم
کردم و خوش حالم می رم کلاس بالاتر.

اینکه آدم خودش وسایل اتاقش رو مرتب کنه، خیلی خوبه.
به نظرم این یه تمرینه برای بزرگ تر شدن. من از اینکه خودم
اتاقم رو مرتب می کنم، احساس بزرگی و استقلال می کنم.



راستی، من یه خواهر کوچولوی شیطان و
بامزه دارم که اسمش کیانا است. کیانا فقط
یک سالشه.





وقتی ما مانم مشغول کارهای خونه ست، بدون اینکه کسی بهم بگه، می رم کمک ما مانم. یعنی اینکه می رم از خواهر کوچولوم مراقبت می کنم.

من و خواهرم تماشای برنامه های کودک رو خیلی دوست داریم. ما با هم شبکه ی پویا تماشا می کنیم.



من کتاب خوندن رو خیلی دوست دارم. خواهر کوچولوم خوابیده والان وقت خوبییه برای مطالعه.



من همیشه دعا می کنم زودتر خواهرم بزرگ بشه. بعضی وقتاتوی خیالم فکر می کنم خانواده و خواهر و برادر گنج های من هستند.



